

پداگوژی نوظهور یا تفکر انتقادی؟^۱

الکساندر کاتبرت

برگردان: مجتبی لرنزنگه

ویراستار ترجمه: ایمان واقفی

آن‌ها می‌خواهند بدانند، آن‌ها می‌خواهند یاد بگیرند، آن‌ها می‌خواهند بفهمند دنیای عجیب اطرافشان را - آیا آن‌ها شایسته پرورش بهتری نبودند؟^۲

در سال ۱۹۹۴ من دو مقاله‌ی مرتبط با هم درباره‌ی آموزش برنامه‌ریزی نگاشتم. عناوین هر دو مقاله «برنامه‌ای برای آموزش برنامه‌ریزی در دهه‌ی ۹۰» بود. زیرعنوان اولین مقاله «تولید انعطاف‌پذیر» و دومی «آموزش انعطاف‌پذیر» بود (۱). در ادامه در سال ۲۰۰۱ مقاله‌ای با عنوان «به سوی جهانی‌شدن: بازاندیشی و زمینه‌مندی در آموزش طراحی شهری» (۲) منتشر کردم. هر سه مقاله با بهره‌گیری از نظریه‌ی اجتماعی می‌کوشند نشان دهند چگونه برنامه‌ریزی و طراحی شهری منبعث از اقتصاد سیاسی‌اند و اینکه دستاوردهای آموزشی‌شان به طور مشابه تعیین می‌شوند. برای من، واژه «Pedagogy» همواره حاوی دلالت‌های ضمنی منفی بوده است. در حالیکه دیکشنری آکسفورد به سادگی آن‌را «علم آموزش» تعریف می‌کند و بر تمایلات pedantic (ملا نقطی) که در آن واژه‌ی «Pedant» بر شیفتگی بی‌حد به قواعد فرمال یا معنای لغوی به هزینه‌ی از دست رفتن نگاه جامع‌تر دلالت دارد تاکید. اگر بخواهم به طور ساده حرفم را بزنم می‌گویم پداگوژی و تفکر انتقادی هر دو در یک اقلیم نمی‌گنجند.

بنابراین در اندیشیدن پیرامون پداگوژی آینده، من مجدداً استدلال می‌کنم که هرگونه تغییری در آموزش بطور کلی و آموزش طراحی شهری بطور خاص مستقیماً از توسعه‌ی نیروهای تولیدی ناشی می‌شود. این نیروها دائماً در حال تغییرند و این تغییرات پیامدهای آشکاری برای آموزش دارد. بیست و شش سال پیش، آلوین تافلر با قدرت گفت «بهترین نمونه‌ی تشکیلات فئودالی امروز را می‌توان در دانشگاه پیدا کرد» (۴). این حرف با حال و هوای آن دوره احتمالاً منطبق بود. تافلر باور داشت که «این نظام اقتصادی جدید و رادیکال فرآیندی بی‌بازگشت را آغاز کرده است. با ظهور نشانه‌های نخستین نئولیبرالیسم و دولت شرکتی (neo-corporate state) که در سرتاسر جهان نظام دانشگاهی ما را تحت تأثیر قرار داد این بینش تافلر در حدود ربع قرن پیش پیامبرگونه می‌نمود. تغییر در پراکسیس اجتماعی (social praxis) همچنین بن‌بستی را در نظریه‌ی اجتماعی که به‌تازگی به‌طور ویژه فضا را به موضوع مطالعه تبدیل کرده بود ایجاد کرد. با وجود این، گروه‌های آموزشی و دانشکده‌های مطالعات محیط مصنوع که عمیقاً به پداگوژی متکی بودند، کم و بیش توجهی به انقلاب فکری آن دوران نکردند. این رشته‌ها در عوض ترجیح دادند بر خوش‌بینی و ایمان خام‌اندیشانه‌ی خود به حقانیت پراگماتیسم ادامه دهند.

دانشگاه‌ها بخش مهمی از اقتصاد ملی به شمار می‌روند. در استرالیا آموزش جزء ده صنعت برتر کشور در «ارزش افزوده ناخالص» (gross value added) در حساب‌های ملی به حساب می‌آید. فروش سرمایه‌ی فرهنگی بازار بزرگی دارد. درست وقتی که ایدئولوژی‌های جدید شرکتی (نتوکورپرات) در حال بلعیدن تمام بازارهای کلان‌اند، هیچ دلیلی بر اینکه نپذیریم توسعه‌ی «صنعت» آموزش نیز باید از اساس شبیه به دیگر صنایع باشد وجود ندارد. این استراتژی حتی اداره‌ی دانشگاه‌ها را هم به درون خود کشانده است، آنچنان که آن‌ها به چنین پداگوژی‌ای که بازتاب‌دهنده‌ی منافع‌شان است خوش‌آمد می‌گویند. بنابراین طراحی شهری دو انتخاب دارد. یا آنکه به دور خود پله‌ای ببندد و با تصویری از شهر ایده‌آل خود را از جریان تاریخ منزوی کند و یا اینکه بپذیرد فضای اقتصادی و سیاسی «در وهله‌ی آخر» خود را به ما تحمیل می‌کند. در طراحی شهری می‌توانیم همانند کامیلو سیت (Camillo Sitte)، لوکوبوزیه و کوین لینچ ایده‌آل‌گرا باقی بمانیم اما در آخر دستاوردهای آینده‌ی طراحی شهری پیشاپیش مشخص شده است. همانطور که گفته شده است: «آینده قبلاً نگاشته شده و دیگر جوهری برای نوشتن باقی نمانده است».

^۱ این مقاله برگردانی است از مقاله‌ای با مشخصات زیر:

Cuthbert, Alexander. (2016) Emergent Pedagogy or Critical Thinking? *Journal of Urban Design*, 21:5, 551-554, DOI: 10.1080/13574809.2016.1220139.

^۲ Feyerabend, P. 1975. *Against Method*. London: Verso.

با وجود این، نحوه‌ی تعریف طراحی شهری بر شکل‌گیری و توسعه‌ی برنامه‌های آموزشی (دانشگاهی) تأثیر می‌گذارد (۵). در آن زمان من فکر می‌کردم برای رها ساختن «طراحی شهری جریان غالب» که خوزه لوئیس سرت (Jose Luis Sert) در سال ۱۹۵۳ با عنوان «طراحی پروژه» بنیان گذاشت از دست «طراحی شهری جدید» و متکی کردن طراحی شهری بر اقتصاد سیاسی فضایی، نیازمند تغییری اساسی و دمیدن روحی تازه هستیم (۶). بنیان فکری «طراحی شهری جدید» بر این فرض بنا شده بود که «تمام فضاها به نحوی از انحاء بوسیله‌ی کنش انسانی طراحی می‌شوند». حال آنکه فضای شهری از درون تاریخ توسعه‌ی اجتماعی متولد می‌شود. چه پای یک خالق در میان باشد چه نباشد، فرم (ریخت) شهری در هر صورت «بوجود می‌آید». تاریخ به ما نشان می‌دهد تنها در یک شرایط بسیار خاص است که وجود یک خالق و آفرینشگر در هیئت یک طراح برای طراحی شهر لازم می‌شود. بدین ترتیب «تعریف» طراحی شهری نه تنها غیرضروری می‌نماید بلکه اساساً کمکی به ما نمی‌کند. بدین ترتیب معنای طراحی شهری به جای اینکه موضوعی برای معماری و شهرسازی رسمی تبدیل شود مصادف شد با «یک رشته مطالعاتی». بر این اساس پای سه ملاحظه‌ی کلیدی به میان آمد: امپریالیسم جدید سیاست‌های نئوکان (نومحافظه‌گرایی)؛ نظم‌بخشی مجدد فضای اجتماعی؛ و متعاقباً شورش «دانش‌ها»ی به‌انقیاد درآمده، یعنی «آن دست از مفاهیم و دانش‌های تاریخی‌ای که بوسیله‌ی یکپارچگی کارکردگرایانه و یا نظام‌مند شدن صوری از نظر محو شدند یا تحت‌الشعاع قرار گرفتند» (۷).

نخست آنکه نظم سیاسی جدید برخاسته از دکتترین حزب محافظه‌کار است (۸). در سطح ملی، دستگاه حکومتی از منافع شرکت‌ها که بر دولت اثرگذار بود، به سوی «دولت نئوکورپراتی» ای در حرکت است که در آن ایدئولوژی بخش خصوصی نه تنها دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه به بخش لاینفک آن تبدیل شده است. با مسلط شدن طرح‌های دست راستی و خصوصی‌سازی فزاینده‌ی خدمات اجتماعی، اقلامی که برای بازتولید اجتماعی ضروری بوده‌اند امروز به محملی برای کالایی شدن و کسب سود درآمده‌اند. شوربختانه آنکه طبیعت نیز در قلمرو چنین «خدماتی» درآمده است (۹). با بسط بحران مالی دولت‌ها، کلیت اقتصاد اکنون به سوی یک کلیت کالایی‌شده در حال حرکت است. آنچه قبل «حق» سلامت، رفاه، امنیت و آموزش قلمداد می‌شد اکنون به شکل کالایی درآمده که تنها اگر پول داشته باشید می‌توانید بخریدش وگرنه از آنان محرومید و مدام خود را سرزنش و محکوم می‌کنید.

دوم، این ابزارگرایی جدید به چند طریق فضای اجتماعی را از نو نظم می‌بخشد. نکته‌ی اصلی در این جا تعریف مجدد طبقه‌ی اجتماعی است. در ایالات متحده «طبقه‌ی کارگر» از میان رفته است. اکنون هرکسی به «طبقه‌ی متوسط» ارتقاء یافته است. در عین حال اگر حرف ریچارد فلوریدا را باور کنیم یک «طبقه‌ی خلاق» به وجود آمده است (۱۰). این طبقه‌ی جدید (یک مفهوم قدیمی با یک نام جدید) به طبقه‌ی کارگری اشاره دارد که در خدمت اشکال جدید امپریالیسمیست که نئولیبرالیسم ترویج می‌کند. شهرها تبدیل به کالاهایی می‌شوند که توسعه‌ی اقتصادی‌شان آن‌ها را متمایز از دیگر شهرها و به اصطلاح برند می‌کند تا از این خلال بتوانند طبقه‌ی خلاق را جذب کنند. این طبقه‌ی خلاق به دنبال شهرهایی‌اند که اقامتی خوب، سبک زندگی‌ای راحت، تاریخی برجسته، محلات اعیانی‌شده و معماری‌ای نمادین داشته باشند. با دگرگونی مناطق محلی، اجتماعاتی که از این چرخنده‌ی [توسعه] بیرون مانده‌اند بدون رشد و تحرک به حال خود رها می‌شوند که این خود بازتاب‌دهنده‌ی حرکت سرمایه‌ی جهانی از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر است. بدین ترتیب فرآیند «برندینگ» شهری به کمک پارادایمی که ایتالو کالوینو «قرون وسطی جدید» می‌خواند بیش از پیش تثبیت می‌شود. این روحیه‌ی رقابتی که در ذات سیاست‌های نئوکسرویتیسم (نومحافظه‌کار) قرار دارد چیزی جز بازی مرگ و زندگی میان شهرها برای بقاء به بار نمی‌آورد. در این رقابت تنها آن شهری که با الزامات این رقابت منطبق‌تر است بقا می‌یابد و دیگران در آنچه دیوید هاروی «دریای تباهی» می‌خواند غرق می‌شوند.

سوم، به دنبال این اتفاقات دانش طراحی شهری در قالب نگاهی انتقادی نظمی مجدد یافت. از آنجا که اکثر تعاریف طراحی شهری از محتوای آن رشته چیزی نمی‌گویند، بهتر است با پرهیز از گیر کردن در چاه یک پداگوژی دیگر، اهدافی را تعیین کنیم که طراحی شهری باید برای نائل آمدن به آنان تلاش کند. هدف اول فراهم کردن بنیانی مستحکم در اقتصاد سیاسی و فضاییست تا بر اساس آن روند در حال دگرگونی توسعه و بستر سیاسی نتایج طراحی جهانی عمیق‌تر درک شود. پیش‌فرض این هدف اجتناب از نوعی «امپریالیسم طراحی» است. امپریالیسمی که فکر می‌کند بنیان نظریه‌ی طراحی شهری منحصرأ در اختیار جامعه‌ی غربی و جریان رسمی نظریه‌پردازان غربی است. برنامه‌های طراحی شهری نیاز به مفهوم‌پردازی دوباره دارند تا از این امپریالیسم دوری جویند. ما باید همچنین این را به رسمیت بشناسیم که رشته‌مان (طراحی شهری) یک «ابژه تئوریک» در قلمرو عمومی (جامعه

مدنی) و یک «بُزه واقعی» در فضای عمومی دارد. از این روست که کالایی شدن ارزش مصرف و خصوصی‌سازی ارزش‌های مادی در دولت نئوکورپراتی در فرآیند برندسازی کل سیاره، فضای عمومی را به عنوان هدفی مرکزی برگزیده است. ما همچنین باید بپذیریم که طراحی شهری یک حوزه‌ی مجزا از معماری است. برنامه‌های آموزشی طراحی شهری باید بتوانند آموزه‌های طیف متنوعی از رشته‌های دیگر را به درون خود بکشند و بپذیرد که آموزش طراحیِ طراحان شهری باید متنوع و چندگانه باشد. همه طراحان شهری نیازی به معماری ندارند. این بدین معنا نیست که حس زیبایی‌شناسی چیز به درد نخوریست. کاملن برعکس. بارور کردن آن ممکن است کار خود را از آموزش سنتی طراحی شروع کند.

در نتیجه یک بنیان جدید برای آموزش طراحی شهری باید تدوین شود. بنیانی که اثرات تاریخی جریان رسمی را بپذیرد و در عین حال به محدودیت‌ها و ناتوانی آن در توضیح فرآیند تولید فضا اذعان کند. ارتباط میان توسعه، پایداری و طراحی اجزای مهمی در آموزش طراحان شهری آینده است. بنابراین دو موضوع کلیدی فلسفه‌ی طراحی شهری جدید را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اول، تولید فرم (ریخت) شهری منبعت از تصمیمات بی‌شمار درباره‌ی فضای اجتماعی‌ست که همین امر باعث بوجود آمدن آشکال متنوعی از طراحی شهری می‌شود. دوم آنکه بر این اساس ایده‌ی خالق در هیئت یک طراح گرچه مفید است اما شاید در طرح کلی‌تر چیزها و برای آموزش طراحی شهری چندان به آن نیازی نداشته باشیم.

- 1) Cuthbert, A. R. 1994a. "An Agenda for Planning Education in the Nineties – Flexible Production." *The Australian Planner* 31 (4): 207–212.
- 2) Cuthbert, A. R. 1994b. "An Agenda for Planning Education in the Nineties – Flexible Education." *Australian Planner* 32 (1): 49–55. doi:10.1080/07293682.1994.9657656.
- 3) Cuthbert, A. R. 2001. "Going Global: Reflexivity and Contextualism in Urban Design." *The Journal of Urban Design* 6 (3): 297–316.
- 4) Toffler, A. 1990. *Power Shift: Knowledge, Wealth and Violence at the Edge of the Twenty First Century*. New York: Bantam.
- 5) Cuthbert, A. R. 2007. "Requiem for an Era—Urban Design, the Last Fifty Years." *Urban Design International* 12 (4): 177–223. doi:10.1057/palgrave.udi.9000200.
- 6) Cuthbert, A. R. 2001. "Going Global: Reflexivity and Contextualism in Urban Design." *The Journal of Urban Design* 6 (3): 297–316.
- 7) Gordon, M. 1980. *Michel Foucault Power/Knowledge*. Brighton: Harvester.
- 8) Harvey, D. 2003. *The New Imperialism*. Oxford: Oxford University Press.
- 9) Hawken, P., A. Lovins, and L. Lovins. 1999. *Natural Capitalism—The Next Industrial Revolution*. London: Earthscan.
- 10) Florida, R. 2003. *The Rise of the Creative Class*. Melbourne: Pluto. & Florida, R. 2005. *The Flight of the Creative Class*. New York: Harper Collins.